



کرونا جان خواهر دکتر علیرضا موسوی را گرفت، اما او همچنان دست از خدمت به بیماران نکشیده است

این روزها کار در اتاق جراحی، راه رفتن روی مین است

گل دفتر

۵۶
سمیرا منشادی
خبرنگار شهرآزمحله

در این روزها که بسیاری از ما برای در امان ماندن از بیماری کرونا کارهای درمانی و رفتن به بیمارستان را تا حد ممکن عقب می‌اندازیم و برخی دکترها هم در مطبشان را بسته و خانه‌نشین شده‌اند، دکتر سید علیرضا موسوی، متخصص بیهوشی، حتی یک لحظه هم کارش را تعطیل نکرده است. قرار مصاحبه را در دفتر کارش در بیمارستان تعیین کرده است. با هزار سلام و صلوات و اینکه کرونا

نگیریم همراه عکاس شهرآرا به بیمارستان می‌رویم. او یک روز عادی کارش است و مانند هر روز دیگر بیش از ۲۰ بیمار را ویزیت کرده و قرار است هر کدام از این بیماران در روزهای آینده عمل جراحی شوند. در ابتدای صحبت متوجه می‌شویم کرونا سه ماه پیش تنها خواهرش ماندانا را از او گرفته است. ماندانا متخصص بیهوشی بیمارستان ۱۷ شهریور بوده و تا آخرین لحظه عاشقانه کارش را انجام داده است. موسوی با آنکه کرونا عزیزترینش را از او جدا کرده باز هم کارش را ادامه داده است. او فرزند ارشد خانواده‌اش

است. خواهرش که به تازگی فوت کرده فرزند بعدی خانواده بوده و برادر کوچک‌ترش دکتری دامپزشکی دارد. موسوی حدود ۲۵ سال است که متخصص بیهوشی اتاق عمل است و اکنون در بیمارستان‌های مختلفی مسئولیت به عهده دارد. در ابتدای کار برای گذراندن طرحش به خوزستان می‌رود. حتی بعد از به اتمام رسیدن دوره طرحش چند سالی را در خوزستان می‌ماند. انتخاب جنوب کشور برای گذراندن طرح و اقامتش قصه‌های شنیدنی دارد که این هم‌محله‌ای ما در محله آب و برق در ادامه آن‌ها را بازگو می‌کند.

پزشکی پیش می‌گیرد.

● علاقه‌ام به جنوب مرا به خرمشهر کشاند

سال ۱۳۷۶ تخصصش را می‌گیرد. اما اینکه چرا تخصص بیهوشی را انتخاب کرده موضوعی است که این‌گونه برایش تعریف می‌کند: «سرباز بودم و برای افرادی مانند من دو کد رشته پاتولوژی و بیهوشی را باز کرده بودند. به نسبت علاقه‌ام بیهوشی را انتخاب کردم.» او در دوره تخصص جزو ۵ نفر اول رشته‌شان بوده و می‌توانسته هر شهری را برای گذراندن طرحش انتخاب کند. اما احساس و عرقی که به جنوب داشته است سبب شده تا او خرمشهر را برای گذراندن طرحش

انتخاب کند. در آن سال متخصص بیهوشی در خرمشهر کم بوده است. او تا دو سال تنها متخصص بیهوشی شهر بوده و ۲۴ ساعته در بیمارستان حضور داشته است. موسوی می‌خواسته فقط دو سال آنجا بماند، اما برگشتش به مشهد ۶ سال زمان می‌برد. او بعد از مدتی خدمت در بیمارستان ۳ خرداد خرمشهر، رئیس همان بیمارستان می‌شود. هم‌زمان در بیمارستان فاطمه زهرا (س) هم فعالیت داشته است. سه سال هم جزو هیئت علمی دانشگاه آزاد پرستاری و مامایی بوده و همچنین در دانشگاه علوم دریایی اهواز به عنوان استادیار تدریس کرده است. با این حجم سنگین کار از آن روزها به عنوان بهترین روزهای دوران کاری‌اش یاد

● مسئولیت‌پذیری را از پدرم آموختم

علیرضا متولد ۱۳۴۵ و فرزند بزرگ خانواده‌اش است. به واسطه شغل پدرش که فرمانده پشتیبانی لشکر ۷۷ مشهد بوده سال‌ها در شهرهای مختلف کشورمان زندگی کرده است. زنده‌یاد سرهنگ غلامرضا موسوی در زمان حصر آبادان و جنگ، در جنوب کشور حضور داشته است. او به همراه سایر رزمندگان لشکر پیروز ۷۷ تلاش‌های بسیاری برای شکستن حصر آبادان انجام داده است. مرحوم موسوی مدتی هم فرماندهی تیپ قوچان را به عهده داشته است. دکتر موسوی از پدرش هنگامی که در قوچان خدمت می‌کرده خاطره‌هایی به یاد دارد. او برایشان توضیح می‌دهد: «آن زمان که در قوچان بودیم، پدرم فرمانده اردوگاه اسیران عراقی بود. در آنجا ۲ هزار و ۵۰۰ نفر از اسیران زیر نظرش بودند. اردوگاه تحت کنترلش بود. به دلیل همین اداره خوب اردوگاه و اینکه هیچ‌گاه مشکلی در ارتباط با اسیران نبود، تقدیرهای زیادی از سوی مسئولان دریافت کرد.» مرحوم موسوی در سال ۶۹ به دیدار حق می‌رود. او درس‌های بزرگی به فرزندانش داده است. موسوی می‌گوید: «پدرم مرد منظم، دقیق و وظیفه‌شناسی بود. همواره تلاش می‌کرد تا مسئولیتی را که به عهده‌اش گذاشته‌اند به بهترین نحو انجام بدهد. این حس مسئولیت‌پذیری را به ما هم آموزش داده است. من و مرحوم خواهر همیشه دغدغه کار و بیمارانمان را داشتیم و الان هم همه فکر من کمک به بیمارانم است.»

● خدمت در مسیر پزشکی را انتخاب کردم

حس نوع دوستی و خدمت از همان ابتدا در وجود موسوی بوده است. او در زمان جنگ به همراه خانواده‌اش در جنوب کشور بودند. هنگامی که خرابی‌های جنگ را می‌دید با خود می‌پنداشته زمانی که بزرگ شد مهندس عمران می‌شود و به هم‌وطنانش برای بازسازی خانه‌هایشان کمک می‌کند. اما سرنوشت می‌خواسته او به نوعی دیگر به مردم خدمت کند. موسوی تعریف می‌کند: «سال ۶۳ خودم را برای کنکور آماده می‌کردم. علاوه بر ریاضی به درس زیست و فیزیولوژی بدن انسان هم علاقه داشتم. به همین دلیل پزشکی را در کنکور انتخاب کردم.» آن سال کنکور بسیار سختی برگزار شده و موسوی توانسته رتبه ۲۸۴ را کسب کند. او برای ادامه تحصیل رشته پزشکی عمومی را انتخاب می‌کند. برای شروع در سش ابتدای راهی شیراز و سپس به دانشگاه فردوسی مشهد منتقل می‌شود و مدرکش را از دانشکده پزشکی دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۷۶ می‌گیرد. بدین شکل او راه خدمت را از رشته

می‌کند. درباره ماندگاری‌اش در جنوب یک علت دارد و در این باره توضیح می‌دهد: «جنوبی‌ها غریبه‌نواز و بسیار خونگرم هستند. هنگامی که در بین آن‌ها بودم به هیچ عنوان احساس غربت نمی‌کردم.»

● مین‌های خنثی نشده هنوز قربانی می‌گیرند

با آنکه موسوی سال ۱۳۷۶ به خرمشهر می‌رود و ۸ سال از پایان جنگ می‌گذرد، اما او در بیمارستان با افرادی روبه‌رو می‌شده که بر اثر انفجار مین قطع عضو شده بودند. مین‌های خنثی نشده‌ای که هنوز هم قربانیان زیادی می‌گیرد. او می‌گوید: «بعد از اتمام جنگ برخی قسمت‌ها هنوز پاک‌سازی نشده‌اند. نگاه مین‌ها و حتی افرادی که قصد رفت و آمد دارند در اثر لحظه‌ای غفلت روی مین‌ها می‌روند و سبب آسیب دیدگی جدی‌شان می‌شود.» او خاطره‌هایش را زیر و رو می‌کند. آن قدر تعداد افرادی که بدین خاطر به اتاق جراحی آورده شده‌اند زیاد است که او نمی‌داند کدام یکی را برای گفتن انتخاب کند. به یاد استوار غیوری که اهل خرم‌آباد بود می‌افتد که اجازه نداد هنگام جراحی بیهوش شود.

او می‌گوید: «استوار را با وضع وخیمی به اتاق جراحی آوردند. پای راستش روی مین رفته بود و باید برای قطع پای بیهوشش می‌کردم. هنگامی که آماده شدم تا او را بیهوش کنم گفت نمی‌خواهم بیهوش بشوم و می‌خواهم تمام مراحل جراحی را ببینم. هرچه پزشک در مانگر و من گفتیم قبول نکرد. پرده کوتاهی را که جلوی صورت بیمار زده می‌شود کنار زد. قرار شد او را از کمر بی‌حسش کنم تا بدین ترتیب بتواند در طول عمل جراحی به هوش باشد. او آنقدر شجاع بود که تا آخر عمل جراحی آن را تماشا کرد.» این استوار غیور به موسوی گفته پایم را در راه وطنم از دست دادم و این بزرگ‌ترین افتخارم است.

● بیهوشی و مسئولیت‌هایش

تصور می‌کنم که ما از متخصص بیهوشی داریم بسیار متفاوت از آن چیزی است که در واقعیت وجود دارد. گاهی در فیلم‌ها می‌بینیم، متخصص بیهوشی با آمپولی در دست، بالای سر بیمار می‌آید و به او می‌گوید تا سه بشمار و سپس بیمار بیهوش می‌شود. این تنها یک بخش کوچک ماجراست. آن‌ها مسئولیت بزرگی در قبال سلامتی بیمار دارند و این بخش از کارشان در هیچ فیلمی به نمایش در نمی‌آید. حتی فردی که تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد هم نمی‌داند که حضور متخصص بیهوشی تا چه اندازه در روند جراحی‌اش مهم است. دکتر موسوی برای بیان اهمیت کارش از

